

همشهری

حافظ، زغم از گر به نیر داخه به خنده
ماتم زده را داعیه سور نماندست

صفحات: ۱۲ | غیرنشری

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶-۱۹۳۳۳
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۴۰۶۰۶۷

پدیرش آگهی: ۸۳۳۳۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه گسترش امروز نوین
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

- سپاس و قدیماتیکه:**
مدیر: حسین ارجلو
شورنگار:
مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
مدیر: مریم باقرپور
- اقتصاد:**
مدیر: حسین لطفی
مدیر: مریم موسی‌پور
- تماشگر:**
مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
مدیر: لیلی فرسند
- صاحب امتیاز:**
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
مدیر: دانیال معمار
- معاون سردبیر:**
شهرام فرهنگی، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر: عکس: امیر بابور
- ایرانشهر:**
مدیر: زهرا عباسی
تنسیتی:
مدیر: سعید محمد میر
مدیر: سحر خورش
سرخ:
مدیر: جواد عزیز
مدیر: محمد جعفری
دانشتیه:
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
مدیر: محمد باریکاتی
- جامعه:**
مدیر: زهرا هیمه طباطبایی
گزارش:
مدیر: سید سعید عسگری‌نیا
۳۴ (سیما و تلویزیون):
مدیر: سعید فروزی
مدیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
مدیر: جواد نصرتی
- طرح و گرافیک:**
مدیر: محمد علی طلیعی

کوچه گرد

اگر چای و قهوه نبود روزمان چطور شروع می‌شد؟



لیلا باقری

من یکی تا یک لیوان چای داغ نخورم، روزم شروع نمی‌شود؛ حتی اگر چله تابستان باشد. اما فکرش را بکنید روز گاری بود که ما ایرانی‌ها چای و قهوه نداشتیم! در عوض، انواع و اقسام نوشیدنی‌های دیگری مثل عرق‌چیات مصرف می‌کردیم. حالا تصور کنید یک صبح سرد زمستانی را با لیوانی عرق نعناع شروع کنید... البته جوشانده‌هایی مثل اویشن و نعناع هم حتما در خانه مصرف می‌شدند. امروز چای پر مصرف‌ترین نوشیدنی ماست، اما نکته جالب اینجاست که هنوز هم به جای چای می‌نوشیم «قهوه‌خانه» می‌گوییم چرا؟ نصرالله حدادی، تهران‌شناس، این تناقض را توضیح می‌دهد: «در دوران صفویه پای قهوه را به ایران باز کردند. از آفریقا یا آمریکای جنوبی باید به ایران می‌آمد که تحت استعمار انگلیس بود. قبل از آن، ایرانی‌ها انواع و اقسام نوشیدنی‌ها را تحت عنوان عرق‌چیات مصرف می‌کردند.»

قهوه ابتدا نوشیدنی محبوب طبقه خاصی بود، اما چای چگونه وارد ایران شد و جای قهوه را گرفت؟ نصرالله حدادی می‌گوید: «چای را هم انگلیسی‌ها به ایران می‌آوردند و ویژه اشراف بود. انقلاب مشروطه به دلایلی باعث می‌شود چای جای بگیرد. در ضمن چون ارز آن‌ها گران‌تر بود و طبق آن اسان بود.»

اما ماجرا تنها به ورود چای محدود نمی‌شود. کاشف‌السلطنه، دیپلمات و جهانگرد ایرانی، وقتی به چین و هند سفر کرد، متوجه شد که موقعیت جغرافیایی رویش گیاهانی مثل چای در ایران هم وجود دارد. او تصمیم گرفت این گیاه را به ایران بیاورد. هر چند برخی از گیاهانی که آورد، مثل دارچین و زردچوبه، در ایران خوب رشد نکردند، اما چای در گیلان کاشته شد و به سرعت رشد کرد.

او درباره شایعات پیرامون ورود گیاه چای به ایران هم توضیح می‌دهد: «فسانه‌هایی وجود دارد که چای را در عصای خود پنهان کرد. درست نیست. اما به این دلیل که با زور پروتویا به ایران می‌آید و در منطقه دالکی نزدیک بوشهر تصادف می‌کند و زور پروتویا زنده می‌ماند و کاشف‌السلطنه از بین می‌رود، افسانه‌هایی وجود دارد که گفته می‌شود برای اینکه کاش چای در ایران گسترده نشود و همچنان انگلیسی‌ها صاحب بازار چای ایران باشند، این اتفاق رخ داد. نمی‌توان به قطعیت آن را رد یا تأیید کرد. اما مسلم است که ایرانی‌ها چای را پذیرفتند و در قهوه‌خانه‌ها و خانه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در گیلان کاشته می‌شد و در ابتدای قرن حاضر بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ کارخانه‌های چای زیادی در شهرهای مختلف کشور ساخته شد. هنوز هم در چالوس عملاتی به نام چایخانه داریم. کارخانه‌های قدیمی هنوز در شهرهای مختلف وجود دارند.»

در هر صورت دست آقای کاشف‌السلطنه در ندادند! اگر چه شاعر می‌گوید:

«برای خستگی من، برای خستگی تو، برای این من و این تو، دو چای تازه بیاور...»



با اسکن این کیوارکد یادگست مربوط به یادداشت را ببینید.

تهران‌نامه



حق رهگذر در کن

در فصل سرما اگر گذرگان به کوچ‌بام‌های کن بیفتند، با صحنه‌های جالبی روبرو می‌شوند و درختان خرمالویی که بارشان نصفه چیده شده نظر شما را جلب خواهد کرد. ماجرا از این قرار است که باغدار میوه شاخ و برگ درختی را که از باغ بیرون زده نمی‌چیند تا رهگذران بتوانند از میوه درخت استفاده کنند. این بخش از درخت «حق رهگذر» نام دارد. باغداران استفاده رهگذران از میوه درخت را موجب برکت باغ می‌دانند.

یادگار صبا

گزارشی از منزل استاد ابوالحسن صبا در قلب تهران که اولین خانه‌ای است که در پایتخت موزه شده است

فاطمه عباسی

حوالی میدان بهارستان، خیابانی است به نام ظهیرالاسلام و پلاک ۹۲، خانه‌ای است به یادگار مانده از استاد صبا. روی کاشی‌های آبی رنگ نوشته شده: «خانه موزه صبا». خانه‌ای یاد دیوارهای آجری و حیاطی نقلی شکل که اتاق‌های نقلی رو به آن باز می‌شود. این خانه قاجاری زادگاه استاد ابوالحسن صبا بود و بعدها به یاد توفی برای شاعران و اهالی هنر و موسیقی تبدیل شد. خانه استاد صبا نخستین خانه‌ای است



طنین خوش هنر

موزه صبا با اشیاء و آثار باقیمانده از صاحب خانه تزئین شده است؛ از عینک و عصا و لباس گرفته تا دست‌نوشته‌ها و سازهای استاد صبا. در میان این سازها، دست‌ساز صبا هم به چشم می‌خورد. زیرزمین آن محل تدریس استاد بود و از رفت و آمد بزرگان موسیقی دوران صبا خالی نمی‌شد. خانه، حیاطی نقلی شکل دارد. یعنی اگر در حیاط بایستید عکس‌های قدیمی‌ای را ببینید که صبا و جمع دوستانش راه دارند را ببینید و تنها یک دیوار حیاط است که اتاق و ساساختمانی به آن تکیه ندهاده. همچنین این خانه که درست در ابتدای یک بن‌بست قرار گرفته، ۲ در ورودی دارد؛ در اصلی که به مهمان‌خانه نزدیک‌تر است و معمولاً مهمانان از آن تردد می‌کردند و دری کوچک که به حیاط باز می‌شود و سر از کوچه بن‌بست در می‌آورد. این در معمولاً برای رفت و آمد راحت و آزادانه اهل خانه به بیرون استفاده می‌شد تا مزاحمتی برای مهمان‌ها نباشد و وجود نیاید. هنر مند و شاعری در دوره استاد صبا در تهران نبود که از این خانه و محافل آن خاطر‌های نداشته باشد.

معماری قاجاری

خانه صبا معماری درونگرایی قاجاری دارد. پنجره‌های چوبی و چنددری‌ها، نور اتاق‌ها را تامین می‌کنند و راه به حیاط خانه می‌برند. پشت‌دری‌های سفید و ساده، آرامش‌بخش‌تری به این خانه داده‌اند؛ خانه‌ای که زیرزمین آن محل تدریس استاد بود و از رفت و آمد بزرگان موسیقی دوران صبا خالی نمی‌شد. خانه، حیاطی نقلی شکل دارد. یعنی اگر در حیاط بایستید عکس‌های قدیمی‌ای را ببینید که صبا و جمع دوستانش راه دارند را ببینید و تنها یک دیوار حیاط است که اتاق و ساساختمانی به آن تکیه ندهاده. همچنین این خانه که درست در ابتدای یک بن‌بست قرار گرفته، ۲ در ورودی دارد؛ در اصلی که به مهمان‌خانه نزدیک‌تر است و معمولاً مهمانان از آن تردد می‌کردند و دری کوچک که به حیاط باز می‌شود و سر از کوچه بن‌بست در می‌آورد. این در معمولاً برای رفت و آمد راحت و آزادانه اهل خانه به بیرون استفاده می‌شد تا مزاحمتی برای مهمان‌ها نباشد و وجود نیاید. هنر مند و شاعری در دوره استاد صبا در تهران نبود که از این خانه و محافل آن خاطر‌های نداشته باشد.

محقق شدن وصیت

تشکیل خانه موزه صبا به شکل موزه بوگر آفیک در راستای بزرگداشت صبا و ارج نهادن به میراث ارزشمند او در موسیقی ایران صورت گرفت. وسایل صبا نیز بعدها توسط همسر وی به موزه اهدا شد. ابوالحسن صبا پیش از مرگش وصیت کرده‌بود که خانه‌اش به موزه تبدیل شود؛ وصیتی که در سال ۵۳ و چندسال بعد از مرگ او محقق شد. این خانه ملک آبا و اجدادی استاد صبا بود که سال‌ها پیش توسط پدرش ابوالقاسم خان بزرگ دربار ناصرالدین شاه خریداری شده بود و بعدها به خانه ابوالحسن صبا تبدیل شد.



یادداشت

آشپانه سیمرغ



علیرضا زمانی

جمعه‌ها که می‌شود تهرانی‌های عشق طبیعت صبح زود طبق قرار قبلی در میدان درینند و میدان تحریش و میدان در که و پارک جمشیدیه و ونجک و دارآباد به جمع دوستان پیوسته، راهی کوه‌های زیبای شمال تهران می‌شوند. عده‌ای راهی دریند و پس قلعه و شیرپل، عده‌ای راهی کلک‌چال، عده‌ای راهی کوه‌های دارآباد، عده‌ای راهی در که و عده‌ای راهی توچال می‌شوند. این میان توچال بلندترین قله تهران است و دست‌یافتنش از همه سخت‌تر. همه ما اینجا را از رشته کوه البرز می‌دانیم و می‌شناسیم. برخلاف تصور ما البرز رشته‌ای است طولانی که از قفقاز آغاز می‌شود و بعد از گذشتن از آذربایجان، مازندران، خراسان و افغانستان تا رشته کوه‌های هیمالیا ادامه دارد، اما ماندن بلندترین نقطه آن است. از گذشته هر قسمتمش را به یک نام می‌خواندند. در مازندران، او را مسوز می‌خواندند. اصلاً مازندران موز اندرون بوده است. اما در محدوده ری همان البرز می‌خواندند. عده‌ای را هم اعتقاد بر این بوده که ایرانی‌ها هر کوه بلند را البرز می‌نامند. البرز در اصل هربرز یا هربریتی بوده و به باور ایرانیان باستان، نخستین کوهی است که از زمین برخاست. فرشته عدالت در همین البرز فریدون دوران طفولیت را در این البرز گذراند؛ همان فریدون آژدهاکش که مغز پدرش، آبتین، طعمه ماران ضحاک شد؛ همان فریدون که با کاه آهنگر، در همین ری خودمان هم‌پیمان شده و در گنگ دژخوخت (اورشلیم) با ساهیان ضحاک اهریمن به صف‌آرایی برخاسته. عاقبت ضحاک مار دوش را در مغز دماوند خودمان در بند کرد تا جوانی و انسانیت در این مملکت باقی بماند. ضحاک باید زنده می‌ماند تا پلیدی‌های تنش، تنبلی‌گر جهان و انسان‌های جهان نشوند. از این‌رو دماوند ما صورانه و نجیبانه برای بقای انسانیت در جهان، نماینده اهریمن جهان یعنی ضحاک را درون غاری از غارهایش در بند نگه داشته، تحلیش کرده و می‌کند. به باور پیشینیان، بخارات نشأت گرفته از مواد گوگردی دماوند همان نفس‌ها و آدهای ضحاک است که به هوا برمی‌خیزد و مواد گوگردی این قله زیبا، سمومات و زهرهایی است که از ۷۰ سوراخ و چشمه اطراف آن از سوی ضحاک بر این گنبد گیتی و دیو سیدپای در بند، روان و متصاعد می‌شود. سیمرغ هم زال موی سپید خردسال را در همین البرز نشوونما داد و آرش کمانگیر هم از بالای همین دماوند، در سیزدهمین روز از تیرماه، تیری در کمان گذاشته، هستی خویش را بر آن نهاد و با حماسه‌آفرینی‌اش در این روز که جشن تیرگان یادگاری از آن روز است، نام ایران و ایرانی را در تاریخ جاودانه کرد.

پس هر گاه پای در راه توچال و کلک‌چال و پلنگ‌چال و دماوند و... می‌گذارم سر به آسمان دارم شاید پرواز سیمرغ را زلال بر پشت به چشم خیال بازیکنم و چشم در این طبیعت زیبای مشرف بر شهر آرزوها، تهران، روزی فرشته عدالت ساکن البرز کوه را به چشم بینم و سیر با او درددل‌ها کنم. آری هر گاه تو هم قدم در راه البرز گذاشتی به یاد داشته باش که فرشته عدالت در همین نزدیکی جایگاه دارد و روزگاری رستم دستان به دستور زال پدر، قدم در این راه گذاشت تا کینباد را از این بلندای آفراشسته پایین آورد و برای بسط انسانیت در جهان، خلعت پادشاهی تنش کند.

تهران‌گرام

اولین بنای تمام بتنی



سال ۱۳۶۳ نیاپشگاه کوچکی به نام صلیب مقدس در جنوب ورزشگاه آرارات توسط «رستم و سکاکیان» طراحی و بنا شد؛ نیاپشگاهی که از بتن یکپارچه ساخته شده و در کنار چند قبر قدیمی به‌جا مانده از قرن ۱۸ میلادی به نمادی برای این ورزشگاه تبدیل شده است. زمین‌های این منطقه از ۲۰۰ سال پیش به قبرستان ارامنه اختصاص داشت و اکنون سنگ‌قبرهایی که به‌صورت عمودی کنار نیاپشگاه صلیب مقدس حفظ شده، نمادی از همان قبرستان قدیمی این منطقه است. بنای این کلیسا با طراحی خاص و متفاوت خود جزو زیباترین بناهای تهران قرار دارد. کلیسای صلیب مقدس تهران اولین بنای تمام بتنی ایران در خیابان آرارات، مجموعه فرهنگی ورزشی آرارات است.



همایون خرم و... که هر کدام خسود از بهترین‌ها بوده و هستند. او علاوه بر اینکه ادبیات کلاسیک ایران را به خوبی می‌شناخت، انگلیسی را هم خوب می‌دانست و از ادبیات جدید ایران هم بی‌اطلاع نبود. در سال ۱۳۰۸ برای تاسیس مدرسه صنایع ظریفه و تدریس موسیقی از طرف دولت به رشت اعزام شد و این، آغازی بود برای یک حرکت تازه. او به روستاها و کوه‌ها به‌های شمال رفت و به جمع‌آوری آهنگ‌های محلی پرداخت و از مغان‌های بی‌نظیری از این سفر به همراه آورد. صبا معتقد بود منابع اصلی موسیقی ایران، آهنگ‌ها و ترانه‌های محلی است. با شاکردانی که پروراند و با متدهایی که نوشت، روی نسل‌های بعد از خود اثر بسط گذاشت. تا به امروز، چهارضراب روی ویولون به سبک صبا دنبال می‌شود.



خانه صبا معماری درونگرایی قاجاری دارد. پنجره‌های چوبی و چنددری‌ها، نور اتاق‌ها را تامین می‌کنند و راه به حیاط خانه می‌برند